

جایگاه طریقت نقشبندیه در تاریخ تصوف اسلامی

سید مهدی سمیعی

اشاره:

طریقت نقشبندی در قرن پنجم هجری قمری به وجود آمد که در تاریخ تصوف اسلامی یکی از طریقت‌های مهم به شمار می‌آید و مردان بزرگی از این فرقه‌ی تصوف برخاسته و به نشر افکار مربوط به این طریقت اقدام کرده‌اند. این مکتب با شریعت رابطه‌ی نزدیک داشته و بر یازده اصل بنیان نهاده شده: ۱. هشدار دم ۲. نظر بر قدم ۳. سفر در وطن ۴. خلوت در انجمن ۵. یادکرد ۶. بازگشت ۷. نگاهداشت ۸. یادداشت و با خودداشت ۹. مقام ملاحظه‌ی اعداد ۱۰. مقام ملاحظه‌ی وقت ۱۱. مقام ملاحظه‌ی دل.

طریقت نقشبندیه طریقتی است که منسوب به خواجه بهالدین محمد نقشبند بخارایی (۷۱۸-۷۹۱ ق) است. ولی او را نمی‌توان مؤسس این طریقت شمرد بلکه او ادامه‌دهنده‌ی طریقه‌ی خواجهگان است که این طریقه را خواجه یوسف همدانی

(۴۴۰-۵۳۵ ق) و عبدالخالق غجدوانی (?-۵۷۵ ق) بنیان نهاده بودند یعنی در اصل باید خواجه یوسف همدانی را بنیان‌گذار دانست. در فرهنگ معارف اسلامی در تعریف عبارت نقشبندیه آمده است: «فرقه‌ی از فرق متصوفه‌اند منسوب است به شیخ بهالدین نقشبند گویند.»

نقشبند قریه‌ی است از قرا بخارا و این طریقه به نام ایشان شهرت یافته است. برخی گویند نقشبندیه بدان جهت گویند که شیخ بهالدین در کثرت ذکر به مرتبه‌ی رسید که در قلب و ذکر تهلیل نقش بست چنان که یکی از بزرگان ایشان فرموده است:

ای برادر در طریق نقشبند

ذکر حق را در دل خود نقش بند

برخی گویند «مدار طریقه‌ی ایشان به ذکر خدا و مراقبت است و در این جهد تمام به ظاهر رسانند.» ۲

علت انتساب نام بهالدین نقشبند به این

طریقت این بود که وی روحی تازه به کالبد

این طریقت دمید و به اصلاح تصوف اسلامی

پرداخت. البته صاحب کتاب انوارالقدسیه در

مورد کلمه‌ی نقشبندیه و وجه تسمیه آن چنین

آورده است: «این طایفه (نقشبندیه) که تا زمان

خواجه بهالدین محمد، معروف و موسوم به

خواجهگان یا خواجهگانیه بوده است از آن زمان تا

عهد خواجه ناصرالدین عبیداله احرار، مسما به

نقشبندیه شده است؛ یعنی منسوب به نقشبند

که معنای آن نقشی است که بسته شود و آن

صورت کمال حقیقتی است که به قلب سالک

بسته می‌شود» ۳ ولی دکتر خلیل ابراهیم صاری

اوغلی نویسنده‌ی مقاله‌ی آشنایی با طریقت

نقشبندیه اعتقاد دارد که کلمه‌ی نقشبندیه را

از شغل بهالدین که همان پیشه‌ی نقشبندی

بوده و ام گرفته‌اند ۴ که این صحیح‌تر به نظر

می‌رسد.

صاحب کتاب انوارالقدسیه به نقل از کتاب

بهجطالسیئه می‌نویسد که القاب و اسامی این

سلسله به اختلاف قرون و اعصار تغییر می‌کند

و در هر دوره و زمانی به نام یکی از مشایخ

بزرگ نام گذاری شده است به این شرح که:
۱. از عهد ابوبکر خلیفه اول که مبدأ و اساس این سلسله شناخته شده تا زمان بایزید بسطامی به نام صدیقیه است.

۲. از زمان بایزید بسطامی تا زمان عبدالخالق غجدوانی به اعتبار نام بایزید بسطامی (طیفور بن محمد) طیفوریه نام دارد.

۳. از عهد شیخ عبدالخالق غجدوانی تا زمان خواجه بهالدین خواجهگان یا خواجهگانیه معروف است.

۴. از زمان خواجه بهالدین تا عهد خواجه ناصرالدین عبیداله احرار که نیمه‌ی دوم قرن نهم بود به نقشبندیه شهرت یافت.

۵. از زمان ناصرالدین عبیداله احرار تا زمان احمد الفاروقی به نام نقشبندیه و احراریه موسوم بود.

۶. از زمان شیخ احمد الفاروقی ملقب به مجدد الفالثانی تا عهد شمس‌الدین حبیب‌اله به مجددیه نام دارد.

۷. از عهد شمس‌الدین حبیب‌اله تا زمان مولانا ضیال‌الدین خالد به خالدیه معروف است. ۵.

ولی در هر حال نام نقشبندیه بر تمام این نام‌ها که در طی گذشت قرون و اعصار انتخاب و اختیار کرده‌اند غلبه دارد و مشهور به نقشبندیه شده است.

در میان گفته‌های برخی از بزرگان نقشبندیه به سخنانی برمی‌خوریم که می‌توان تعریفی از این طریقه دانست که روشنگر اصول و سنن نقشبندیان است. که گزیده‌ی از این تعاریف بیان می‌شود.

بهاالدین نقشبند: طریقت ما از نوادر است، عروه‌الوثقی است چون در ذیل متابعت سنت مصطفی (ص) زده‌ایم و اقتدا به صحابه‌ی کرام

او نموده‌ایم. ۶

«عبدالرحمان بن احمد جامی که از شاعران بنام و از دوستداران اهل بیت (ع) و از بزرگان این طریقت است می‌گوید: طریقه‌ی ایشان (نقشبندیان) اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت و اتباع سنن سید المرسلین (ص) و دوام عبودیت که عبارت است از دوام آگاهی به حق سبحانه بی مزاحمت شعور به وجود غیری.» ۷

«محمد بن سلیمان بغدادی به نقل از رساله‌ی شیخ محمد مراد ازبکی تعریف جامعی آورده است که: «ان الطریقه النقشبندیه، طریقه الصحابه الکرام (رض) باقیه علی أصلها لم یزیدوا و لم ینقصوا و هی عباره عن دوام العبودیه ظاهرا و باطنا بکمال الالتزام بالسنة و العزیمه، و تمام اجتناب البدعه و الرخصه فی جمیع الحركات و السکنات من عادات و معاملات مع الدوام الحضور مع الله - تعالی - علی طریق الذهول و الاستهلاک.» ۸

آنچه از تعاریف برمی‌آید این طریقت التزام شریعت است و اتباع سنت و در کتاب انیس الطالبین آمده است که از بهالدین سوال می‌کنند «شما را به چه می‌توان یافت؟ فرمودند به تشریح» ۹ و نیز در آثار بهالدین نقشبند آمده است که: «مسلمانی و انقیاد احکام و رعایت تقوا و عمل به عزیمت و دور بودن از رخصت‌ها، به قدر قوت، همه نور و صفا و رحمت است و واسطه‌ی وصول به درجات ولایت است به منازل و مقامات شریفه‌ی اولیاءالله از پرورش این صفات می‌رسند.» ۱۰ هم‌چنین در وصایای خواجه عبدالخالق غجدوانی است که می‌گوید: «بر تو باد که بر سنت و جماعت ملازمت نمایی و بر طریقت سنت قدم‌زنی که هر چه

نو بیرون آورده‌اند، آن مخالف سنت و جماعت است...» ۱۱ البته التزام به شرع و دین در هر عصر و زمانی برای اکثر فرقه‌های تصوف روشن بود ولی دریافت و برداشتی که با نظر فقیهان تفاوت داشت خود صوفیان مشرب‌های مختلف داشتند و شریعت را مختلف درمی‌یافته‌اند که گاهی کار به تساهل و اباحی‌گری کشیده می‌شد. برخی به باطن شریعت بیش‌تر فکر می‌کردند و برخی ملامتی می‌شدند و به ظاهر خلاف شرع عمل می‌کردند تا از ریا دور باشند و بعضی ملازم اعمال شریعت بودند و فرایض و سنن را به جا می‌آوردند و برای هر یک از اعمال و افعال، باطنی و معنایی قایل بودند که به آن‌ها باطنیان می‌گفتند اما بیش‌تر صوفیان به التزام سنت و اتباع گذشتگان گردن نهاده بودند مخصوصاً آنان که بر مکتب قشری و حفظ ظاهر می‌کوشیدند که نقشبندیان از گروه اخیر بودند که در تعاریفی که نقل شد مبین این گفته می‌باشد و به دلیل همین اعتدال و سادگی و پیروی از گذشتگان و اجتناب از بدعت است که پیروان بسیاری یافته‌چنان که این طریقت از ایالت چینی هانسو تا قازان و قفقاز و قسطنطنیه و از هندوستان تا مصر و شام و بلخ و بخارا تا بصره و بغداد و از توران تا ایران در همه‌ی بلاد اسلامی انتشار یافت و در طول دو قرن یکی از پرنفوذترین طریق صوفیه شد و بسیاری از عالمان دین به این طریقت گرایش یافتند. برخی عقیده دارند که به وجود آمدن نقشبندیه در اصل عکس‌العملی بود در برابر صوفیان و دراویشی که مقید به آداب شرع و عرف نبودند و به اباحی‌گری و غلاه که باعث نگرانی مسلمانان شده بود که مبادا آثار شریعت و سنت از میان برود فلذا طریقه‌یی به وجود آمد که سنی خالص

است و اساس آن حفظ آداب شریعت است و تقید به سنت و دوری از بدعت، در واقع یک جریان اصلاحی در تصوف و دین بود. ۱۲

اصول و تعالیم نقشبندیه:

آن‌گونه که قبلاً اشاره شد رکن رکن طریقه‌ی نقشبندی التزام به شریعت و اتباع سنت است و طبق اعتقاد آنان اطاعت احکام شریعت و اتباع سنت پیامبر (ص) سبب دوام عبودیت است و به دلیل همین اعتقاد است که خواجه بهالدین روی گردانیدن از این طریق را خطری دینی می‌پندارد و می‌گوید: «هر که از طریقت ما روی گرداند خطر دین دارد.» ۱۳ و نیز در کتاب سادات نقشبندی، پیروان این مکتب این طریقت را فضلی از جانب خداوند می‌دانند: «طریقت نقشبندی فضلی است از جانب خداوند، خدا به هر کسی که بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل و بزرگی است زیرا که طریق نقشبندی راه پیامبران و در مقدمه‌ی آنان حضرت رسول اکرم (ص) می‌باشد.» ۱۴ در مورد ذکر که مورد توافق همه‌ی صوفیان است در طریقه‌ی نقشبندیه نیز ذکر با جامه‌ی پاک و در مکان پاک و دور از چشم اغیار و به ویژه در شب انجام می‌شود. آداب ذکر بدین‌گونه است که عرقچین سفید بر سر می‌نهند، رو به قبله می‌نشینند و با در نظر گرفتن مرگ، تدفین، نزول فرشتگان (نکیر و منکر) و برپا شدن قیامت و حالات محشر و آخرت، چشم را بسته با خدا رابطه برقرار می‌کنند. در این حالت امور دنیایی را از دل بیرون می‌کنند و چهره‌ی مرشد را در میان دو ابرو فرض می‌کنند و ۲۰ مرتبه استغفار و بعد یک مرتبه سوره‌ی فاتحه و سه مرتبه سوره‌ی اخلاص، سپس در نهایت سکوت

در دل خود ورد «الهی انت مقصودی و رضاک مطلوبی» رضای خداوند را می‌طلبند و نام او را به تعداد معین ذکر می‌کنند. علاوه بر این به صورت جمعی بیست و پنج مرتبه استغفار، هفت مرتبه فاتحه‌الکتاب و هفتادونه بار الم نشرح و هزارویک مرتبه اخلاص و برای بار دوم هفت مرتبه فاتحه‌الکتاب و یکصد صلوات خوانده می‌شود که به آن ختم خواجگان می‌گویند. ۱۵ و نیز در کتاب طریق‌الحقایق در مورد ذکر این مکتب گفته: «... و باید حبس نفس کند به قدر وسع و به قوت ادا کند چنان که دل متأثر شود و منظور اثبات و وحدانیت و انحصار مطلوبیت در ذات احدیت باشد و این ذکر را بعضی با حرکت سر و بدن قرب به هیأت دایره‌ی محسوسه ادا می‌کنند و این است طریقه‌ی مشایخ نقشبندیه و بنا بر آن در موضعی باید که کسی مطلع نشود از غیر اهل آن.» ۱۶

در طریقت نقشبندی چله‌نشینی و خلوت‌گزینی را با اصول «خلوت در انجمن و سفر در وطن» ۱۷ طرد می‌شود. صوفی نقشبندی باید به ظاهر با خلق باشد و به باطن با حق، با مردم درآمیزد و از بی‌کارگی و یاوه‌گی پرهیزد. سخن عبدالخالق غجدوانی است که «در خلوت را در بند و در خدمت بگشای و در شیخی بر بند و در یاری بگشای و در عزلت بر بند و در صحبت بگشای» ۱۸ و نیز از بهالدین پرسیدند در طریقه‌ی شما ذکر و جهر و خلوت و سماع می‌باشد؟ گفت نمی‌باشد. پس گفتند که بنای طریقت شما بر چیست؟ گفت: «خلوت در انجمن به ظاهر با خلق هستند و به باطن با حق» ۱۹ و نیز گفته است: «طریقه‌ی ما صحبت است در خلوت شهر، آفت و خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت به شرط نفی بودن

در یک دیگر» ۲۰

اصول یازده‌گانه‌ی طریقت نقشبندیه:

بنای طریقت نقشبندی بر یازده اصل استوار است که این اصول یازده‌گانه شامل هشت اصل از عبدالخالق غجدوانی بوده که عبارتند از: ۱. هوش در دم ۲. نظر بر قدم ۳. سفر در وطن ۴. خلوت در انجمن ۵. یادکرد ۶. بازگشت ۷. نگاهداشت ۸. یادداشت و با خود داشت و سه اصل دیگر را خواجه بهالدین بر آن افزود: ۹. مقام ملاحظه‌ی اعداد ۱۰. مقام ملاحظه‌ی وقت ۱۱. مقام ملاحظه‌ی دل ۲۱. که به آن اصول یازده‌گانه‌ی طریقت نقشبندی می‌گویند که به تلخیص ذکر می‌شود.

هوش در دم:

در تعریف این اصل می‌گویند «هر نفسی که از درون برآید باید که از حضور و آگاهی باشد و غفلت به آن راه نیابد.» سعدالدین کاشغری در کتاب رشحات عین‌الحیات درباره‌ی این اصل می‌گوید: یعنی انتقال از نفسی به نفسی می‌باید که از سر غفلت نباشد از سر حضور باشد و هر نفسی که می‌زند از حق خالی و غافل نباشد در هر لحظه باید به هوش بود.

نظر بر قدم:

از این اصل تفسیر و تعریف گوناگونی شده است که عبارتند از: الف) در رفت و آمد نظر بر پشت پای خود کنند و به امور دنیوی و الوان که انسان را می‌فریبد نظر نیفتد و حالش تباه نشود.

ب) اشاره دارد به سرعت سیر سالک که در طی مراحل و مقامات و طی عقبات خودپرستی

تا رسیدن به مقصود چگونه می‌پیماید. (ج) تفسیر بعدی از این اصل این است که سالک بر احوال و سلوک خود نظر داشته باشد که بر قدم کدام نبی از انبیاء(ع) روان است. مورد اول را مناسب حال مبتدیان و دوم را مناسب حال منتهیان و سوم برای متوسطان می‌دانند.

سفر در وطن:

یعنی سفر از طبیعت و صفات بشری به صفات ملکی و از صفات ذمیمه به صفات حمیده است. سفر در همه‌ی سلوک و عرفان و تصوف می‌باشد (مانند سفر هفت مرحله‌یی عطار) ولی در نقشبندی مراحل زیادی ندارد بلکه رسیدن به تمکین است.

خلوت در انجمن:

خلوت دو نوع است: الف) خلوت ظاهری که دور از مردم و در کنج خلوت نشستن است. ب) خلوت باطنی که باطن سالک در مشاهده‌ی اسرار حق باشد و خود به ظاهر با خلق و در میان مردم باشد.

یادکرد:

به معنی ذکر گفتن است که بر دو نوع لسانی و قلبی است. ذکر لسانی با لفظ است که از اصوات و حروف تشکیل شده است و ذکر قلبی که به ملاحظه‌ی مسمای لفظ است و همیشه محقق می‌شود. البته ابتدا ذکر چهار (لسانی) وجود نداشت بعداً فقط ذکر خفیه رسم بود که پس از عبدالخالق غجدوانی ذکر چهار نیز رسم شد. ولی بهالدین آن را نسخ کرد و فقط ذکر قلبی بوده که بر دو نوع ذکر به اسم ذات(الله) و نفی و اثبات (لا اله الا الله) بود.

بازگشت:

در این اصل سالک رضای خدا را می‌طلبد. عبارت الهی انت مقصودی و رضاک مطلوب را تکرار کرده و هدف از این عبارت رجوع ذات به سوی خدا به هنگام ذکر برای اظهار عجز و تقصیر است؛ زیرا که توفیق ذکر نیز از سوی خداوند است.

نگاه‌داشت:

یعنی حفظ و مراقبت از قلب و جلوگیری از دخول خواطر و نیز مقید به وقت اشتغال به ذکر دانسته‌اند؛ زیرا اگر خاطری به قلب خطور کند نتیجه‌ی ذکر که عبارت از حضور قلب است حاصل نمی‌شود این اصل هم از امور صوفیان است که همگی به آن توجه دارند. البته بعضی از صوفیان این طریقت مانند عبیداله احرار اعتقاد دارد که «مراد از حفظ خاطر آن نیست که اصلاً سالک را خاطری در دل نیاید بلکه مراد آن است که خاطر مانع حضور نباشد» ۲۲

یادداشت:

عبارت است از دوام آگاهی به حق از روی ذوق و به عبارتی دیگر حضور عندالله است. برخی یادداشت را به هنگام ذکر نفی و ثبات در حضور خداوند می‌دانند.

وقوف زمانی:

یعنی سالک از احوال خود واقف باشد و بداند که در هر زمان صفت و حال او چیست؟ موجب شکر است یا موجب عذر، در قبض استغفار می‌کردند و در بسط شکر می‌کردند و نیز محاسبه‌ی اوقاتی که به تفرقه می‌گذرد.

وقوف عددی:

عبارت است از رعایت عدد فرد در ذکر؛ یعنی این که گوینده‌ی ذکر در یک نفس سه یا پنج یا هفت یا بیست و یک بار ذکر گوید. البته بسیار گفتن شرط نیست بلکه باید هرچه گوید از سر وقوف و حضور باشد. اگر عدد از بیست و یک بگذرد دلیل بر بی‌حاصلی آن عمل باشد.

وقوف قلبی:

یعنی دل ذاکر به هنگام ذکر واقف و آگاه باشد به حق و حاضر بودن دل به جناب سبحانه و به عبارت دیگر ذاکر به هنگام ذکر متوجه باشد به مقرر لطیفه قلب و مواظب باشد که از ذکر غافل نگردد و آن را گویا به ذکر گرداند. ۲۳

سلسله‌ی بزرگان طریقت نقشبندی و آثار آنان تا اواخر قرن نهم هجری قمری:

اساساً نقشبندی طریقتی ایرانی است و مشایخ این طریقت از ابتدا تا اواخر قرن نهم همه ایرانی هستند و آثار به جا مانده از بزرگان این طریقت اکثراً به زبان فارسی است زیرا طریقت نقشبندی در سرزمین‌هایی که زبان فارسی یا فرهنگ ایرانی سایر بوده است بیش‌تر شیوع و نفوذ داشت. حتا همین باعث شده اصطلاحات طریقتی آنان همه به زبان فارسی باشد. چنان‌چه در متون ترکی و عربی نیز به گونه‌ی فارسی به کار برده شده است. ۲۴ در این جا به معرفی سلسله‌ی دراویش و صوفیان این طریقت و افکار و آثار آنان به صورت خلاصه می‌پردازیم. خواجه یوسف همدانی: خواجه یوسف همدانی یکی از بزرگان و نام‌آوران روزگار خویش و

عارف و دانشمندی بزرگ و سخنور و نثرنویس چیره‌دست و بنیان‌گذار طریقت نقشبندی و پیشرو تصوف در آسیای صغیر است که در عصر خویش و تا سه قرن بعد نام و آوازه‌ی گسترده داشت. او در سال ۴۴۱ هـ.ق در بوزنجر در همدان به دنیا آمد و پس از تحصیل در بغداد در سرزمین‌های عراق، خراسان و اصفهان و سمرقند و بخارا به آموختن حدیث و تربیت نفس پرداخت. با توجه به مجموعه نوشته‌های او در کتاب رتبه‌الحیات، پی می‌بریم او سیراب شده از سرچشمه‌ی تعلیمات صوفی معروف ابوعلی فارمدی (متوفی ۴۷۷) است. وی اواخر عمر خود را در خراسان، مرو و هرات سپری کرد. بیش‌تر از شصت سال بر مسند ارشاد بود و مریدان بسیاری تربیت کرد که عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵) از جمله شاگردان و نیز چهارمین خلیفه‌ی او می‌باشد. که سرسلسله‌ی طریقت خواجگان است. ۲۵

خواجه یوسف برعکس همشهری هم‌روزگارش باباطاهر عریان، که همه دل بود و ذوق و عشق و سوز، او اهل بحث و جدل و برهان بود و از شریعت به طریقت رسید. وی از نخستین کسانی است که راه نوشتن آثار عرفانی را در زبان فارسی هموار کرد. در این جا به بررسی مختصری از آثار او می‌پردازیم.

رتبه‌الحیات: تنها اثر باقی مانده از خواجه‌ی همدان است که از نظر حجم، کوتاه و از نظر کیفیت و معنی بسیار پرمحتوا است. این رساله به صورت سؤال و جواب درباره‌ی زندگی انسان و درجات مختلف آن نوشته شده است. خواجه در این کتاب زندگی را به سه درجه تقسیم می‌کند: ۱. زندگی به اسلام ۲. زندگی به ایمان ۳. زندگی به احسان؛ که بالاترین درجه‌ی

زندگانی است که در آن درباره‌ی مجاهده، فکر، ذکر، دل، خاطر، سر، جان و تفاوت میان آن‌ها بحث می‌شود. ۲۶

علاوه بر کتاب رتبه‌الحیات وی دارای کتاب دیگری به نام «کشف...» بوده که از میان رفته است.

رباعیاتی نیز به او منسوب کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی ذوق شعری این عارف بوده که نمونه‌ی ذکر می‌شود.

مردی که به راه عشق جان فرساید باید که به غیر یار خود نگراید

عاشق به ره عشق چنان می‌باید

کز دوزخ و از بهشت یادش ناید ۲۷

خواجه عبدالخالق غجدوانی: وی از مشایخ نامی ماورالنهر است که سلسله‌ی خواجگان به او منسوب است و هم‌چنان که ذکر شد هشت

اصل از اصول یازده‌گانه‌ی طریقه‌ی نقشبندیه از اوست. وی در روستای غجدوان از اطراف بخارا

به دنیا آمد و در سن ۲۲ سالگی شاگرد خواجه یوسف همدانی بوده و بعد از مریدی، تا آخر

عمرش (سال ۵۷۵ ه.ق) در همان روستای محل تولدش زیست. او پیر و مرشد شیخ بهالدین نقشبند بوده است و از صوفیان میانه‌رو که

مواظب سنت و ملازم شریعت و منکر ذکر جهر و موافق ذکر خفیه بود. آثاری که از او به یادگار مانده عبارت است از:

وصایای خواجه عبدالخالق غجدوانی: به صورت نسخه‌ی خطی موجود است و درباره‌ی سفارش به زهد می‌باشد.

رساله‌ی آداب طریقت: که برخی آن را همان وصایا می‌دانند نه آثاری جداگانه. ۲۸

رساله‌ی صاحبیه: در مقامات خواجه یوسف همدانی. ۲۹

خواجه عارف ریوگری: یکی از خلیفه‌های خواجه عبدالخالق عارف ریوگری است که نسبت تصوف خواجه بهالدین نقشبند از بین

خلفا عبدالخالق به او می‌رسد. خواجه در یکی از روستاهای بخارا در همسایگی غجدوان به

دنیا آمد. سال تولد او مشخص نیست ولی سال وفاتش را برخی ۶۴۹ و برخی ۷۱۵ هجری قمری نوشته‌اند و در محل تولدش (ریوگر) مدفون است. آثاری از او باقی نمانده است. ۳۰

خواجه محمود انجیر فغنوی: خواجه محمود از جانشینان و خلیفه عارف ریوگری است. اهل روستای انجیر فغنوی از اطراف بخارا می‌باشد و

در همان جا نیز مدفون است. کسب او گل‌کاری بوده و بر خلاف پیشینیان خود ذکر جهر می‌گفته که البته بعد از او منسوخ شد. سال وفاتش را

۵۶۸۵ ه.ق ذکر کرده‌اند. ۳۱

خواجه علی رامتینی: خواجه علی رامتینی نیز در یکی از روستاهای اطراف بخارا به دنیا آمد و دارای پیشینه‌ی نساجی است. وی معاصر

علاالدوله‌ی سمنانی بوده است. در اواخر عمر در خوارزم بوده و همان‌جا در سال ۷۱۵ ه.ق

وفات یافت. وی در میان نقشبندیان به عزیزان یا حضرت عزیزان معروف است. رباعیاتی نیز به او منسوب است. وی خلیفه‌ی خواجه محمود

انجیر فغنوی بوده و بعد از او خواجه محمد یابای سماسی خلیفه‌اش بوده است. ۳۲

خواجه محمد یابای سماسی: از روستاهای اطراف بخارا به نام سماس به دنیا آمده و در همان‌جا

زندگی می‌کرد. ۳۳ شیخ بهالدین نقشبند را در کودکی برای تبرک به نزد او بردند و خواجه محمود او را فرزند خود خطاب می‌کرده و به

خواجه امیرسید کلال سفارش کرد که تربیت و شفقت را در حق او دریغ نداری ۳۴ دارای

کرامت بسیار بود و در سال ۷۵۵ هـ.ق از دنیا رفت ۳۵.

سید امر کلال: وی از روستای سوخاری در دو فرسنگی بخارا بوده. مدت بیست سال در خدمت و ملازمت خواجه سماسی بوده و پس از او پیشوای خواجهگان بوده. بهالدین نقشبند از سید امیر کلال تعلیم ذکر یافت و نسب تصوفش به او می پیوندد. وی در سال ۷۲۲ هـ.ق وفات یافت ۳۶.

بهالدین نقشبند: خواجه محمد بن محمد نقشبند بخاری در محرم ۷۱۷ هـ.ق در روستای قصر عارفان از روستاهای بخارا به دنیا آمد ۳۷. برخی از منابع متأخر او را از سادات حسینی شمرده اند. ۳۸ وی از مریدان محمد بابای سماسی و سید امیر کلال می باشد و پس از این دو به خدمت مولانا عارف دیگ گرانی و قثم شیخ از مشایخ ترک منتسب به احمد یسوی، به ریاضت و مجاهدت پرداخت. شیخ بسیار سفر کرد به خراسان و ماورالنهر و در سن هفتاد و سه سالگی در سال ۷۹۱ هـ.ق وفات یافت. مقبره وی او در محل زادگاهش می باشد که از اقصا نقاط جهان، حتا از چین به زیارتش می آیند. ۳۹ آثار به جا مانده از شیخ بهالدین عبارتند از:

رساله‌ی قدسیه: مجموعه‌ی سخنان و کلمات بهالدین است که در مجالس صحبت از زبان او می گذشته و شاگردانش تحریر می کردند. جامی در حواشی ذکر می کند علت تسمیه‌ی کلمه‌ی قدسیه به آن این است که از عالم قدس وارد شده و بشریت را به آن مدخل نیست. نام‌های دیگر این رساله عبارتند از: انفاس قدسیه، القدسیه‌النقشبندیه، مقالات خواجه بهالدین، کلمات بهالدین نقشبند. ۴۰ این کتاب ۱۲

فصل دارد و در آثار نقشبندیه دارای شأنی والا است و از کتب بنیادی این طریقت است که مولف و شارحش خواجه محمد پارسا می باشد. عبدالرحمان جامی نیز حاشیه‌ی بر آن کتاب نوشته است ۴۱.

از دیگر آثار او اورادالبهائیه است که گفته اند آن را در رویا از حضرت رسول (ص) آموخته است. ۴۲ و آثار دیگرش اوراد صغیر و کتاب دلیل العاشقین که در زمینه‌ی تصوف است و نیز کتاب حیات نامه که در نصایح و مواعظ نوشته است ۴۳.

خواجه محمد پارسا: نامش محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخاری و کنیه اش ابوالفتح و لقبش پارسا بوده. حدود سال ۷۴۹ هـ.ق در بخارا متولد شد و از آغاز عمر به طلب علوم شرعی به خصوص تفسیر و حدیث و عرفان پرداخت. از اصحاب نزدیک شیخ بهالدین نقشبند بوده است. وی در طریقه‌ی نقشبندی مقامی شامخ دارد و در سال ۸۲۲ هـ.ق بعد از زیارت خانه‌ی خدا در مدینه جان سپرد و همان جا مدفون شد. ۴۴ آثار زیادی از او به جا مانده که در ذیل آورده شده است.

فصل الخطاب: مهم ترین و معروف ترین اثر خواجه پارسا در تصوف است و همچنین مناقب اولیا به خصوص ائمه اثنی عشر را نیز می توان در آن یافت که این کتاب به زبان عربی و ترکی هم ترجمه شده است.

تفسیر فارسی قرآن کریم: بر سوره‌های ملک و نبا و نیز کتاب دیگری به نام تفسیر ثمانیه دارد که بر هشت سوره از قرآن کریم می باشد. کتاب ترجمه و تفسیر فاتحه‌الکتاب: این ترجمه و تفسیر از قرآن و مستنبط از مشارب صوفیه و مشکوه کلمات قدسیه‌ی علمای دین است.

من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۷۸.

۷. ر.ک، پارسای بخارایی، محمدبن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۵۱.

۸. صاری اوغلی، خلیل ابراهیم، آشنایی با طریقت نقشبندیه، ۱. نشریه‌ی یاپراق، شماره‌ی ۱۰، تابستان ۱۳۷۹.

۹. همان، ص ۸ (از متن قدسیه‌ی کلمات خواجه بهالدین به نقل از کتاب انیس الطالبین ص ۲۸)

۱۰. همان، ص ۵۳

۱۱. همان، ص ۵۳ (به نقل از کتاب وصایای خواجه عبدالخالق غجدوانی از نسخ خطی موجود در کتابخانه‌ی ملی هند)

۱۲. ر.ک، پارسای بخارایی، محمدبن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۲۵.

۱۳. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۷۹.

۱۴. حسینی نقشبندی، سید عبدالرحمان، سادات نقشبندی، ترجمه‌ی محمد بانه‌یی، ارومیه، ۱۳۸۰، ص ۲۳

۱۵. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۱۸.

۱۶. پارسای بخارایی، محمدبن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۵۴.

۱۷. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۸۶

۱۸. همان، ص ۳۸۷

۱۹. پارسای بخارایی، محمدبن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۵۴.

۲۰. معصوم علی شاه، محمد معصوم بن زین العابدین، طرایق الحقایق، تهران، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹۳

۲۱. ر.ک، پارسای بخارایی، محمدبن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، توضیحات این یازده اصول خلاصه شده از این کتاب صفحه‌ی ۵۴ تا صفحه ۶۵ می‌باشد.

۲۲. همان، ص ۷

از آثار دیگر خواجه محمد پارساست:

- الاربعون حدیثا
- مناسک حج
- رمز الاقطاب
- محبوبیه
- الفصول سته
- مسأله خلق الافعال
- رساله در تحقیق زمان و مکان
- سخن راست
- عقاید
- رساله کشفیه

- انیس الطالبین و عده السالکین
- رساله در ذکر ۴۵

خواجه فرزندی نیز به نام برهان‌الدین ابونصر پارسا داشته که خلیفه‌ی او و از مشایخ نقشبندی است که تاریخ تولدش مشخص نیست ولی تاریخ وفات او را ۵۸۶۵ ق در بلخ اتفاق افتاد. وی با شاه نعمت‌اله ولی حشر و نشری داشته است. ■

پانویست‌ها:

۱. ر.ک، پارسای بخارایی، محمدبن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۹.

۲. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۰۳۲

۳. کاشفی، فخرالدین علی، رشحات عین الحیات، ص ۱۴۴ (به نقل از انوارالقدسیه).

۴. صاری اوغلی، خلیل ابراهیم، آشنایی با طریقت نقشبندیه، ۱. نشریه‌ی یاپراق، شماره‌ی ۱۰، تابستان ۱۳۷۹.

۵. همان، آشنایی با طریقت نقشبندیه، ۲. شماره‌ی ۱۱، پاییز ۱۳۷۹.

۶. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس

۲۳. بوزنجردی همدانی، خواجه یوسف، رتبه الحیات، با مقدمه و تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۲، قسمت مقدمه، ص ۱۷
۲۴. ر.ک، همان، ص ۱۱ تا ۲۵
۲۵. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸۱
۲۶. ر.ک، پارسای بخارایی، محمد بن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۳۴
۲۷. بوزنجردی همدانی، خواجه یوسف، رتبه الحیات، با مقدمه و تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴
۲۸. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸۳
۲۹. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸۱
۳۰. نجاری، صلاح بن مبارک، انیس الطالبین و عده السالکین، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸
۳۱. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۸۱
۳۲. همان، ص ۳۸۴
۳۳. همان، ص ۳۸۵
۳۴. ر.ک، پارسای بخارایی، محمد بن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۳۴
۳۵. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸۴
۳۶. حسینی نقشبندی، سید عبدالرحمان، سادات نقشبندی، ترجمه‌ی محمد بانهای، ارومیه، ۱۳۸۰، ص ۲۱
۳۷. صاری اوغلی، خلیل ابراهیم، آشنایی با طریقت نقشبندیه ۱، نشریه‌ی یابراق، شماره‌ی ۱۰، تابستان ۱۳۷۹
۳۸. پارسای بخارایی، محمد بن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۳۴
۳۹. همان، ص ۷۷
۴۰. پارسای بخارایی، محمد بن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۳۴ (به نقل از کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۰۰)
۴۱. صاری اوغلی، خلیل ابراهیم، آشنایی با طریقت نقشبندیه ۱، نشریه‌ی یابراق، شماره‌ی ۱۰، تابستان ۱۳۷۹
۴۲. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه‌ی مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۸۸
۴۳. همان، صفحه‌ی ۳۸۸ تا ۳۹۳
۴۴. معصوم علی شاه، محمد معصوم بن زین العابدین، طریق الحقایق، تهران، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۸

منابع:

۱. بوزنجردی همدانی، خواجه یوسف، رتبه الحیات، با مقدمه و تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲
۲. پارسای بخارایی، محمد بن محمد، رساله‌ی قدسیه، با مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۴
۳. جامی، عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، با مقدمه و تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، محمودی، ۱۳۳۶
۴. حسینی نقشبندی، سید عبدالرحمن، سادات نقشبندی و جنبش ملی کرد در گذر تاریخ، ارومیه، انتشارات حسینی، ۱۳۸۰
۵. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷
۶. صاری اوغلی، خلیل ابراهیم، آشنایی با طریقت نقشبندیه، بخش اول، نشریه‌ی یابراق، شماره‌ی ۱۰، تابستان ۱۳۷۹
۷. صاری اوغلی، خلیل ابراهیم، آشنایی با طریقت نقشبندیه، بخش دوم، نشریه‌ی یابراق، شماره‌ی ۱۳، بهار ۱۳۸۰
۸. معصوم علی شاه، محمد معصوم بن زین العابدین، طریق الحقایق، تهران: سنایی، ۱۳۸۲
۹. نجاری، صلاح بن مبارک، انیس الطالبین، و عده السالکین، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲